

An Analysis of US Policies against the Islamic Republic of Iran on the Basis of Neo-Gramscian Theory

*Rahbar Tal'eihoor*¹

Over the past decades, the relationship between the Islamic Republic of Iran and the United States have been one of the most complex, and concurrently, the most sensitive, relationship between the two countries in the international system. The pattern of behavior towards each other has been based on conflict and antagonism. However, it was supposed that the “Joint Comprehensive Plan of Action (JCPOA) agreement could be referred to as a model for peaceful settlement of other disputes between the US and Iran. Yet, contrary to expectations of some analysts, the United States unilaterally withdrew from the agreement, indicating that its pattern of conflict with Iran would continue, and that no change in its behavior had taken place. Accordingly, on the basis of Neo-Gramscian Theory, this descriptive-analytical method using online and library resources, tries to answer the question of how US policies towards the Islamic Republic of Iran can be explained. A hypothesis is put forward in response to the question emphasizing that US policies toward the Islamic Republic of Iran based on the theory of Neo-Gramscian theory, includes the theorization against Iran aiming at delegitimization, coercive diplomacy, and the justification of putting in pressure on Iran through international institutions.

Keywords

Islamic Republic of Iran, America, Neo-Gramscian, Hegemony



1. Assistant professor of international relations, Farabi University, Tehran, Iran
taleihur10@gmail.com

تحلیل سیاست‌های امریکا علیه جمهوری اسلامی ایران براساس

نظریه نئوگراشی

رهبر طلعی حور^۱

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۵/۱۲

تاریخ پذیرش نهایی: ۱۳۹۹/۱۱/۰۱

نشریه علمی آفاق امنیت / سال چهاردهم / شماره پنجاهم - بهار ۱۴۰۰

چکیده

روابط جمهوری اسلامی ایران و امریکا در طول دهه‌های گذشته یکی از پیچیده‌ترین و درعین‌حال حساس‌ترین روابط دو کشور در نظام بین‌الملل بوده است. الگوی رفتاری این دو کشور درقبال همدیگر مبتنی بر تعارض و تخاصم بوده که با انعقاد توافق برجام، انتظار می‌رفت این مدل می‌تواند الگویی برای حل و فصل مسالمت‌آمیز سایر موضوعات اختلافی دیگر ما بین امریکا و ایران مورد استفاده قرار گیرد، اما برخلاف تصور برخی تحلیل‌گران، امریکا به‌صورت یکجانبه از توافق خارج شد و نشان داد که الگوی رفتاری تعارضی آن کشور درقبال ایران کماکان ادامه داشته و تعدیلی در الگوی رفتاری صورت نگرفته است. بنابراین، این مقاله با استفاده از نظریه هژمونی نئوگراشیسم و مبتنی بر روش توصیفی - تحلیلی و با استفاده از منابع اینترنتی و کتابخانه ای درصدد پاسخ به این سؤال است که سیاست‌های امریکا درقبال جمهوری اسلامی ایران براساس نظریه نئوگراشی چگونه قابل تبیین است؟ در پاسخ به این سؤال فرضیه‌ای به این صورت طرح می‌شود که سیاست‌های امریکا درقبال جمهوری اسلامی ایران مبتنی بر نظریه نئوگراشی‌ها شامل؛ ایده‌سازی علیه ایران با هدف مشروعیت‌زدایی از آن؛ دیپلماسی اجبار و همچنین مشروعیت‌بخشی فشار علیه ایران از طریق نهادهای بین‌المللی بوده است.

واژگان کلیدی

جمهوری اسلامی ایران؛ امریکا؛ نئوگراشی؛ هژمون

مقدمه

تحولات و دگرگونی‌های ساختاری در نظام بین‌الملل، تحولات و دگرگونی‌های رفتاری بازیگران را نیز به‌دنبال داشته و موجب می‌شود بازیگران متناسب با موقعیت و جایگاه خود در آن نظام و یا جایگاهی که در نظام جدید به‌دست می‌آورند رفتارهای مقتضی را در قبال سایر بازیگران به‌کار بگیرند. با بررسی روند تحول در ساختار نظام بین‌الملل پس از جنگ سرد مشخص می‌شود که این ساختار چگونه در عمل از دوقطبی به تک‌قطبی و درنهایت، چگونه این تحول ساختاری باعث تغییر موقعیت امریکا به‌عنوان تنها قدرت برتر در سطح نظام شده و این امر به‌نوبه‌خود به چه نحو سیاست خارجی امریکا در سطح جهان را تحت تأثیر قرار داده است.

فاصله قدرت امریکا با سایر قدرت‌ها باعث شد تا در محافل علمی امریکا نظام بین‌الملل بعد از جنگ سرد را تک‌قطبی و امنیت بین‌المللی را تابعی از برتری بلامعارض امریکا تصویر کنند که به پشتوانه قدرت اقتصادی، نظامی، فناوری و فرهنگی خود، در عرصه سیاست به‌کار می‌بندد. بنابراین بعد از جنگ جهانی دوم امریکا با اتخاذ سیاست جهان‌گرایانه، حضور و مداخلات خود را در دیگر نقاط جهان به‌شدت توسعه داد. این سیاست با روند قدرت روبه‌افزایش امریکا با دو مؤلفه دیگر یعنی ترویج ایده لیبرال‌دموکراسی در سطح جهان و همچنین نهادسازی در عرصه‌های موضوعی مختلف تاکنون محورهای سیاست دولت امریکا را شکل داده است و از آن زمان با هر قدرتی که چالشی برای این موقعیت هژمونی امریکا ایجاد کرده، مبارزه کرده است.

جمهوری اسلامی ایران به‌عنوان قدرت منطقه‌ای با ظرفیت‌های مؤثر بازیگری در عرصه‌های بین‌المللی، ضمن اثرپذیری از دگرگونی‌های روابط بین‌الملل، به‌دنبال تأثیرگذاری بر روابط بین‌الملل و ساختارهای موجود می‌باشد. انقلاب اسلامی ایران صورت‌بندی گفتمانی جدیدی را در مقابل گفتمان لیبرال‌دموکراسی غربی مطرح کرده و امریکا را به‌عنوان یک قدرت سلطه‌گر تلقی می‌نماید که با استفاده از ابزارهای مادی و معنوی درصدد سلطه بر کشورهاست و با توجه به ماهیت نظام حاکم در جمهوری اسلامی ایران، مبارزه با این سلطه در صدر سیاست‌های جمهوری اسلامی ایران قرار گرفته و همین امر ایران را بیش از سایر کشورها در معرض تهدید امریکا قرار داده است.

می‌توان گفت، جمهوری اسلامی ایران با توجه به آرمان‌های جهانی و اهداف ضدامپریالیستی، خود را به‌عنوان یک قدرت ضدهژمون مطرح نموده و تلاش کرده با راهبردها و سیاست‌های خود نظم هژمونی موجود در نظام بین‌الملل را با چالش مواجه سازد. بنابراین، مناسبات و تعاملات جدید ایران و امریکا بعد از انقلاب، به منازعات و



چالش‌های دوسویه و متقابل هژمون و ضد هژمون انجامیده که تا به امروز هم تداوم یافته است. با انعقاد توافق برجام با کشورهای ۵+۱ این انتظار می‌رفت که برجام می‌تواند الگویی برای حل و فصل مسالمت‌آمیز سایر موضوعات اختلافی بین دو کشور مورد استفاده قرار گیرد. اما برخلاف تصور برخی تحلیل‌گران، ترامپ بعد از انتخاب به‌عنوان رئیس‌جمهور نه تنها از برجام به‌عنوان یک توافق بد یاد کرد، بلکه به‌صورت رسمی از آن خارج و همچون اسلاف خود، ایران را مورد تهدید قرار داده و سیاست‌هایی را علیه ایران به‌خاک گرفت که تبیین این سیاست‌ها براساس نظریه نئوگراامشی و خصوصاً مؤلفه‌های موردنظر رابرت کاکس مهم‌ترین هدف این نوشتار است. بنابراین پرسش اصلی مقاله این است که سیاست‌های آمریکا در قبال جمهوری اسلامی ایران براساس نظریه نئوگراامشی چگونه قابل تبیین است؟ در پاسخ به این سؤال، فرضیه‌ای به این صورت طرح می‌شود که سیاست‌های آمریکا در قبال جمهوری اسلامی ایران مبتنی بر نظریه نئوگراامشی‌ها شامل؛ ایده‌سازی علیه ایران با هدف مشروعیت‌زدایی از آن، دیپلماسی اجبار و همچنین مشروعیت‌بخشی فشار علیه ایران از طریق نهادهای بین‌المللی بوده است.

در خصوص اهمیت و ضرورت پژوهش می‌توان گفت، جمهوری اسلامی ایران به‌عنوان یک نظام سیاسی منحصربه‌فرد در جهان امروز همواره از سوی دشمنان بزرگی مانند آمریکا در معرض تهدید قرار دارد. بنابراین، شناخت واقعی از سیاست‌ها و راهبردهای آن کشور به‌منظور اتخاذ تدابیر و تمهیدات مقابله‌ای امری ضروری بوده و نیاز است مسئولین و دست‌اندرکاران کشور در عرصه‌های مختلف با دقت بیشتری سیاست‌های آن کشور را رصد کرده و متناسب با آن سیاست‌هایی را برای استیفای منافع ملی کشور به‌کار بگیرند.

پیشینه تحقیق

اسفندیاری به‌همراه عسگری (۱۳۹۴) در مقاله‌ای با عنوان «تعارض گفتمانی مبانی سیاست خارجی آمریکا و جمهوری اسلامی ایران» به بررسی مبانی متناقض سیاست خارجی آمریکا و ایران در قبال یکدیگر و در عرصه جهانی پرداخته و باتکیه بر ادبیات انتقادی در روابط بین‌الملل و با بهره‌گیری از تبیین تباین گفتمانی بین ایران و آمریکا در زمینه پیگیری مسیر سیاست خارجی، ریشه‌های این تضاد را با واکاوی گفتمانی شناسایی نموده و اشاره می‌نمایند موفقیت هریک از این دو گفتمان در دوره‌های زمانی مختلف، منوط به توانایی آن گفتمان در تحکیم هسته و عناصر اصلی و جذب دال‌های شناور و مفصل‌بندی مناسب حول دال مرکزی بوده است.

قهرمان‌پور (۱۳۹۱) در مقاله پژوهشی با عنوان «ایران و آمریکا؛ ضرورت آمادگی برای



مواجهه با سناریوی برخورد بزرگ» با اشاره به سیاست‌های امریکا در مورد ایران به‌خصوص بعد از فروپاشی شوروی معتقد است که امریکا برای تأمین منافع خود در غرب آسیا درصدد آن است که قدرت هژمون در منطقه ظهور نکند، لذا کشورهایی مانند ایران که امکان تبدیل شدن به هژمون منطقه دارند، تهدید اساسی برای امریکا محسوب شده و همین تهدید مبنای تنظیم سیاست خارجی امریکا در قبال جمهوری اسلامی ایران شده است. بنابراین، در این مقاله تعارض در روابط دو کشور مبتنی بر نگاه به منطقه غرب آسیا مورد بررسی قرار گرفته است.

دهقانی فیروزآبادی (۱۳۹۰) در مقاله پژوهشی با عنوان «تبارشناسی منازعه ایران و امریکا» در صدد پاسخ به این سؤال‌هاست که ریشه منازعه و مشکل بین ایران و امریکا در کجاست؟ آیا با توجه به مبنا و ماهیت این منازعه، اساساً امکان بازسازی روابط ایران و امریکا وجود دارد؟ ایشان معتقد است پاسخ به این سؤال، بسته به نوع تصور و طرز تلقی از ماهیت و هویت امریکا و به تبع آن برداشت از سرشت اختلافات ایران و امریکا، متفاوت خواهد بود. از یک سو، تازمانی که دیپلماسی دولت امریکا ماهیتی استکباری، سلطه‌جو و ضدانقلابی و ضدایرانی داشته باشد، تعارض دو کشور، ذاتی و ماهوی است. از این رو تا رویکرد دولت امریکا تغییر ماهوی نیابد، امکان بازسازی و عادی سازی روابط دوجانبه، امکان‌پذیر نخواهد بود. در صورتی که اختلافات ایران و امریکا ناشی از تعارض منافع باشد، عادی سازی روابط دو کشور مستلزم به رسمیت شناختن منافع جمهوری اسلامی ایران از سوی امریکا است. اما اگر رویارویی دو کشور معلول اختلاف دیدگاه‌ها، مواضع و سیاست‌های ناشی از سوء تفاهات و سوء برداشتها باشد با رفع آنها از راه فرایند تنش‌زدایی و اعتمادسازی در چارچوب گفتگوهای انتقادی و سازنده، بازسازی مناسبات امکان‌پذیر می‌شود.

راجرز^۱ (۲۰۱۵) در مقاله پژوهشی با عنوان «امریکا و ایران: روابط پیچیده» پس از بررسی تاریخی روابط امریکا و ایران، بیشتر به روابط دو کشور در زمان بوش پسر و اوباما پرداخته و اشاره می‌کند دیپلماسی قابل توجهی، هم در داخل و هم بین این دو کشور مهم در جریان است، اما در شرایط فعلی که منطقه عمیقاً با مشکل روبه‌رو شده، فرصت‌های پیشرفت اندک است و امید به بهبود روابط بین دو کشور پایین است.

در کل می‌توان گفت روابط و تقابل ایران و امریکا یکی از مهم‌ترین موضوعاتی است که پژوهش‌های زیادی در این خصوص صورت گرفته اما نقطه افتراق این مقاله با پژوهش‌های انجام‌شده تبیین و تحلیل سیاست‌های امریکا علیه جمهوری اسلامی ایران براساس نظریه نئوگراشی است که تاکنون از این منظر کمتر پژوهشی انجام شده است.



روش تحقیق

روش تحقیق توصیفی - تحلیلی بوده و گردآوری داده‌ها با اتکا به مطالعات کتابخانه‌ای و پویش‌های اینترنتی انجام شده است. این تحقیق رویکردی کیفی داشته و داده‌ها با استفاده از استدلال و تحلیل عقلایی به صورت کیفی و تفسیری مورد تحلیل قرار گرفته است.

چارچوب نظری

در سیاست و روابط بین‌الملل، فهم بهتر رفتار دولت‌ها و تبیین علمی رویدادهای پدیده‌های بین‌المللی نیازمند بهره‌گیری از نظریه‌هایی است که مفروضه‌های آن بیشترین همخوانی را با واقعیت داشته باشد، بنابراین، با توجه به تأکید بر مفهوم هژمونی جهانی در نظریه نئوگراشی، این نظریه کاربست خوبی برای این نوشتار دارد. هژمونی، یکی از مهم‌ترین مفاهیمی است که نئوگراشی‌ها به آن توجه کرده‌اند. البته آنتونیو گرامشی اولین شخصی بود که به صورت منسجم و مبسوط مفهوم هژمونی را در نظریه مارکسیستی - ایدئالیستی خود پرورش داد. گرامشی هژمونی را فرایندی می‌داند که از طریق آن طبقات مسلط به دلیل دسترسی به نهادهای اجتماعی همچون رسانه، ارزش‌هایی را تبلیغ می‌کنند که سبب تحکیم کنترل آنها بر سیاست و اقتصاد می‌شود. این ارزش‌ها در مجموع، ایدئولوژی مسلط جامعه را شکل می‌دهند که بر توزیع قدرت موجود جامعه مشروعیت می‌دهد. بدین صورت که ساختار قدرت جامعه را ناگزیر و غیرقابل معارضه جلوه می‌دهد. ایدئولوژی مسلط، گروه‌های حاکم را قادر می‌سازد تا منافع خاص خود را در هیئت منافع عمومی عرضه کرده و از این رهگذر قدرتش را بدون کاربرد زور مداوم بخشند (گریفیتس، ۱۳۸۸: ۴۳۴ - ۴۳۶).

مفهوم هژمونی با تمام عناصر و دقایق مفهومی‌اش در نگاه نئوگراشی‌ها، در تبیین گرامشی از این مفهوم ریشه دارد. معنای مورد نظر نئوگراشی‌ها هم از هژمونی، به سلطه مبتنی بر اجماع یا هژمونی ایدئولوژیک اشاره دارد. اما هژمونی در این نگاه، بیش از سلطه یک دولت است. رابرت کاکس به عنوان اصلی‌ترین اندیشمند نئوگراشی، با استفاده از نظرات گرامشی که اساساً برای تبیین شرایط سلطه داخلی مطرح شده بود، این برداشت از هژمونی را به عرصه بین‌الملل تسری داد و آن را گونه‌ای از نظم بین‌المللی دانست که ثبات آن بدون نقش هدایت‌گر و تنظیم‌کننده یک قدرت برتر جهانی است که ابتکار و مدیریت را در ابعاد اقتصادی نظامی، سیاسی و فرهنگی اعمال کند (بیلیس و اسمیت، ۱۳۸۳: ۴۷۷). از نظر کاکس، هژمونی برای تقویت ثبات و استمرار حوزه بین‌المللی به همان اندازه



اهمیت دارد که در سطح داخلی مهم است. طبق نظر او قدرت‌های مختلف حاکم بر نظام بین‌الملل، نظم جهانی را به‌گونه‌ای شکل داده‌اند که در راستای منافعشان باشد و این نظم را نه تنها در نتیجه توانایی‌های قهری خود به دست آورده‌اند، بلکه رضایت گسترده‌ای را نیز برای وجود چنین نظمی ایجاد کرده‌اند تا حتی آنهایی که از این نظم متضرر می‌شوند، هم احساس نارضایتی نکنند (Cox, 1996: 151).

کاکس معتقد بود، درون نظم جهانی، وضعیت هژمونی غالب ممکن است بر اساس رابطه‌ای منسجم بین صورت‌بندی قدرت مادی، تصور جمعی رایج از نظم جهانی و مجموعه‌ای از نهادها باشد که نظم جهان‌شمولی را برقرار کرده‌اند. بنابراین هژمونی، شکل خاصی از سلطه است که بیشتر به یک نظم اجماعی و توافقی اشاره دارد (Bieler & Morton, 2001). بنابراین، از نظر کاکس هژمونی مبتنی بر تناسب در شاکله‌ای مرکب از قدرت مادی، تصویر جمعی غالب از نظم جهانی و مجموعه‌ای از نهادهای اداره نظم است. به این ترتیب، در نگاه او هژمونی قابل تقلیل به قدرت و زور نیست و بر ابعاد نمادین و نهادین آن نیز تأکید می‌شود. از نظر کاکس سازوکار اصلی حفظ هژمونی، بین‌المللی کردن دولت از طریق تجارت آزاد و نظارت نهادهای بین‌المللی است (Cox, 1981: 55 - 126).

روابط و تقابل ایران و آمریکا

پیش از انقلاب اسلامی ایران، آمریکا هرچند در قالب دوست، اما درصدد بود با کنترل و تحت نفوذ درآوردن منطقه، به منافع خود دسترسی پیدا کند. در این راستا آمریکا به کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ یاری رسانید و با نفوذ بیشتر در ایران، فعالیت‌های اطلاعاتی، نظامی و مالی خود را نیز گسترش داده و ایران را به یک کشور دست‌نشانده و به آمریکا وابسته کرد (بیابان‌نورد، ۱۳۸۴: ۸۰).

بعد از پیروزی انقلاب اسلامی ایران با وجود اینکه کارتر در یک مصاحبه مطبوعاتی اظهار امیدواری کرد که آمریکا روابط عادی و دوستانه خود را با حکومت جدید حفظ نماید، اما مدتی نگذشت که دخالت‌های آمریکا در ایران شروع شد. بعد از تسخیر سفارت آمریکا در ایران در سیزدهم آبان ۱۳۵۸، کارتر تحت فشار افکار عمومی برای رهایی گروگان‌ها راه‌های گوناگونی را مورد بررسی قرار داده و دست به یک رشته اقدامات سیاسی، اقتصادی و نظامی علیه ایران زد که در نهایت گروگان‌ها با میانجی‌گری کشور الجزایر در ۲۰ ژانویه ۱۹۸۱ آزاد و این آزادی هم‌زمان با روی کار آمدن یک جمهوری خواه در آمریکا یعنی رونالد ریگان بود (بابایی، ۱۳۷۵: ۱۲۴).

با وجود اینکه آمریکا در آغاز تهاجم عراق به ایران اعلام بی‌طرفی کرد، اما پس از فتح خرمشهر در خرداد ۱۳۶۱ و تغییر توازن قدرت نظامی به نفع ایران، سیاست آن کشور



در قبال جنگ به طرفداری از عراق تغییر یافت و به طرق اقتصادی، سیاسی و اطلاعاتی به عراق کمک کرد و با تضعیف عراق در جبهه‌های نبرد، حجم و میزان این کمک‌ها را افزایش داد (محمدی، ۱۳۸۶: ۱۶۰). همین سیاست‌ها ادامه داشت تا اینکه در ۱۲ تیر ۱۳۶۷ یک فروند هواپیمای مسافربری ایران حامل ۲۹۰ تن سرنشین که از فرودگاه بندرعباس عازم دوبی بود، توسط دو فروند موشک از ناو فرماندهی «وینسنس»^۱ به فرماندهی «ویلیام راجرز»^۲ مورد هدف قرار گرفت و در کمال ناباوری فرمانده ناو در کشور آمریکا نشان شجاعت گرفت (بابایی، ۱۳۷۵: ۱۲۶).

انتخاب جرج بوش پدر به ریاست جمهوری آمریکا نیز تغییری در ادامه روند سیاست ریگان نسبت به ایران نداد و اگرچه ایران با درپیش گرفتن سیاست تنش‌زدایی، در برخی از وجوه سیاست خارجی تجدیدنظر کرد، ولی دولت جرج بوش همانند دولت‌های پیشین آمریکا همواره نسبت به اهداف و رفتارهای سیاست خارجی ایران نگران بود و تهران یکی از چالش‌های بالقوه این کشور در منطقه غرب آسیا به‌شمار می‌رفت. جرج بوش همانند ریگان ایران را حامی تروریسم بین‌المللی می‌دانست. طی چهار سال زمامداری او، وزارت امور خارجه در هر سال با انتشار گزارشی، ایران را حامی تروریسم معرفی و همانند گذشته کنترل صادرات تسلیحات را درباره ایران اعمال کرد (جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۹: ۱۶۲).

با روی کار آمدن بیل کلینتون، سیاست خصمانه علیه ایران ادامه یافت و در سال ۱۹۹۳ و تحت تأثیر لابی یهود، سیاست مهار دوگانه^۳ در نحوه برخورد با ایران اجرا شد. مهار دوگانه به معنای مهار جدی ایران و عراق به مانند نحوه برخورد آمریکا در سال‌های جنگ سرد با شوروی بود. بر این اساس، ایران و عراق اهریمن‌های دوگانه‌ای تلقی می‌شدند و اسلام مانند کمونیسم، یک ایدئولوژی شرور معرفی شد (علیخانی، ۱۳۸۴: ۱۴۱). معمار این سیاست مارتین ایندیک^۴ بود. با توجه به تضعیف عراق پس از جنگ اول و دوم خلیج فارس می‌توان گفت که این سیاست بیشتر معطوف به تضعیف ایران بود تا عراق (سجادپور، ۱۳۸۶: ۱۳۲). در سال ۲۰۰۰ میلادی جرج بوش پسر به‌عنوان رئیس‌جمهوری آمریکا انتخاب شد و ایشان در جریان انتخابات همان سال وعده داد «سیاست خارجی فروتنانه»^۵ را اعمال کند و از اشتباه پیشینیان در تعهد فزاینده به نیروی نظامی در سراسر جهان بکاهد (غرایاق زندی و دیگران، ۱۳۸۹: ۲۳۵). اما بعد از حادثه ۱۱ سپتامبر بوش در سخنانی در ۲۹ ژانویه ۲۰۰۱ م، ایران را محور شرارت نامید و به‌صراحت تهدید رسمی و

1. Winsens
2. W. Rajerz
3. Dual containment
4. Martin indyk
5. Humble Foreign Policy

عملی خود را علیه جمهوری اسلامی ایران مطرح کرد. او با قراردادن نام ایران در کنار دو کشور دیگر عراق و کره شمالی اظهار کرد که این سه کشور معیارهای بین‌المللی را رعایت نمی‌کنند. پس از آن دیک چنی معاون ریاست جمهوری امریکا نیز ایران را بزرگ‌ترین صادر کننده تروریسم در جهان لقب داد (بیابان‌نورد، ۱۳۸۴: ۸۶).

بوش پسر به دلیل اینکه از سیاست‌های گذشته که بیشتر جنبه سخت‌افزاری داشت، موفقیتی نصیب امریکا نشده بود به اقدامات نرم‌افزاری علیه ایران متوسل شد. کمیته خطر جاری که در زمان جنگ سرد در قالب عملیات روانی علیه شوروی فعالیت داشت و با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و پایان یافتن جنگ سرد، فعالیت آن برای یک دهه به حالت تعلیق در آمده بود، با روی کار آمدن بوش پسر این کمیته بار دیگر با اعضا و مأموریتی جدید کار خود را از سر گرفت. کمیته خطر جاری در واقع یکی از مهم‌ترین مراکز تصمیم‌سازی و اتاق فکر نومحافظه‌کاران بوده و تجزیه و تحلیل فرصت‌ها و تهدیدهای فراروی دولت امریکا، یکی از مأموریت‌های اصلی آن به‌شمار می‌آید. پروژه دلتا یکی از موضوعات مورد بررسی و در واقع راهبرد پیشنهادی کمیته خطر جاری در خصوص مسائل ایران بود که به دولت بوش پیشنهاد شد. پیشنهادات این کمیته مؤید اتخاذ راهبرد مهار و جنگ سرد از سوی نومحافظه‌کاران برای مقابله با جمهوری اسلامی ایران و بیداری اسلامی است (سراج، ۱۳۸۶: ۱۱۴).

اوباما چهل و چهارمین رئیس‌جمهور امریکا که با تبلیغ «سیاست تغییر» سکان هدایت کاخ سفید را در دست گرفت، یکی از ارکان راهبرد تغییر خود را احیای مدیریت نرم‌افزاری امریکا در سطح بین‌المللی معرفی کرد و در مقاله‌ای که در اوت ۲۰۰۷ در نشریه فارین افرز چاپ کرد، با توجه به مزایای قدرت نرم برای جایگاه بین‌المللی امریکا بر اهمیت آن تأکید کرد (Obama, 2007: 2 - 16).

با روی کار آمدن اوباما با شعار تغییر، این تلقی به وجود آمد که او سیاست جدیدی را در قبال ایران به نمایش خواهد گذاشت؛ چراکه او در ابتدای ریاست جمهوری خود با اقداماتی از جمله ارسال پیام تبریک به مناسبت عید نوروز ایرانیان و همچنین عذرخواهی از ملت ایران به خاطر دخالت‌های امریکا در کودتای ۲۸ مرداد سال ۱۳۳۲ و سرنگونی دولت مصدق، در تلاش برای کاهش تنش‌های موجود میان ایران و امریکا برآمد تا زمینه مذاکره با ایران فراهم شود. اما روند تحولات در دوره ریاست جمهوری اوباما نشان داد که نه تنها تنش‌ها بین ایران و امریکا به پایان نرسید، بلکه منجر به اتخاذ تحریم‌های شدیدتری علیه ایران شد و علی‌رغم امضای توافق برجام در این دوران تلاش‌های زیادی در راستای محدودسازی ایران در عرصه‌های سیاسی، اقتصادی و منطقه‌ای شد (عبدالله و اسماعیلی،



ترامپ که جای اوباما را در کاخ سفید گرفت از همان ابتدا با برجام مخالفت و تلاش کرد که به بهانه‌هایی از این توافق خارج شود که این مهم اتفاق افتاد. ترامپ معتقد بود برجام نتوانسته ایران را به جامعه جهانی نزدیک کند؛ بنابراین، ایران ناقض روح برجام است و در این حوزه باید مذاکره مجدد صورت پذیرد. برای وادارسازی ایران به مذاکره مجدد افزایش فشارهای برجامی و تحریم‌های غیرهسته‌ای، استفاده از ظرفیت‌های نظارتی برجام و فشار بر متحدان و دیگر کشورها برای همکاری نکردن با ایران در دستور کار جدی قرار گرفت.

سیاست‌های امریکا علیه ایران

روابط ایران و امریکا در طول چهار دهه گذشته یکی از پیچیده‌ترین و درعین‌حال خصمانه‌ترین روابط دو کشور در نظام بین‌الملل است. امریکا در طول این سال‌ها اقدامات متعددی را در حوزه‌های مختلف علیه ایران انجام داد که با توافق برجام برخی از تحلیلگران اعتقاد داشتند که این توافق باعث تعدیل روابط خصمانه دو کشور شده و آن را به‌عنوان الگویی موفق برای تسری به سایر حوزه‌های مورد اختلاف ایران و امریکا می‌دانستند، اما تحولات بعد از برجام و خصوصاً بدعهدی امریکا به انجام تعهدات خود و درنهایت خروج آن کشور از توافق، تمامی امیدها را به یأس تبدیل کرد و این امر نشان داد که سیاست امریکا درقبال ایران تغییری نکرده است. بنابراین در این بخش تلاش می‌شود سیاست‌های امریکا علیه ایران با استفاده از سه مؤلفه ایده، قدرت، نهاد که مورد تأکید رابرت کاکس، مهم‌ترین اندیشمند نئوگراشی‌هاست، مورد بررسی قرار گیرد.

ایده‌سازی با هدف مشروعیت‌زدایی از آن

ایده‌سازی فرایندی است که طی آن با طرح یک کلیشه در حوزه رسانه‌ای و فرهنگی، آن ایده تبدیل به یک ایده عام شده و عامه مردم نسبت به آن اعتقاد پیدا می‌کنند. با حاکم‌شدن یک ایده یا تصویر ذهنی در حوزه عمومی، قدرت تأثیرگذاری آن بیش‌ازپیش افزایش می‌یابد به‌گونه‌ای که هرچه شمار معتقدین و پیروان آن ایده افزایش یابد، قدرت تأثیرگذاری آن ایده افزایش بیشتری پیدا می‌کند.

امریکا در طول دهه‌های گذشته با نسبت‌دادن برخی عناوین به جمهوری اسلامی ایران و تأکید بر آنها در رسانه‌های در اختیار خود که دارای ابعاد جهانی است، نوعی ایده‌سازی را علیه ایران در نزد افکار عمومی جهان شکل داده به‌گونه‌ای که با عنوان شدن نام ایران، این عناوین غیرواقعی در ذهن مخاطب تداعی می‌شود. غیرصلح‌آمیزبودن برنامه هسته‌ای ایران یکی از مهم‌ترین ایده‌هایی بود که قبل از توافق برجام از سوی امریکا دائماً بر آن تأکید



می‌شد، اما با توافق برجام و محدودیت ایجادشده بر برنامه هسته‌ای ایران و تأیید آژانس بین‌المللی اتمی بر عمل به تعهدات ایران در برجام، باعث شده این موضوع در حال حاضر کمتر مطرح شود، اما موضوعاتی همچون نقض حقوق بشر، حامی تروریسم، مخالفت با روند صلح در خاورمیانه ایده‌هایی است که دائماً بر آن تأکید می‌شود تا با بهانه‌قراردادن آنها فشارها را مضاعف نماید.

نقض حقوق بشر

حقوق بشر در رهنامه (دکترین) راهبردی - امنیتی آمریکا در چارچوب دیپلماسی اقدامات پیش‌دستی‌کننده تلقی می‌شود که اگر بازیگر چالشگر با سیاست‌گذاری‌های مدنظر آمریکا، اهداف راهبردی آن قدرت را مورد پذیرش قرار ندهد، آن کشور با بهره‌گیری ادراکی - روان‌شناختی مطلوب به اهداف خودی از حقوق بشر، شکل نوینی از رفتار راهبردی را علیه آن کشور به اجرا می‌کند (امینی، ۱۳۸۵: ۹۳). بنابراین، حقوق بشر به‌عنوان نماد فشار نرم‌افزاری مورد توجه دست‌اندرکاران سیاست خارجی آمریکا بوده است. آنها حقوق بشر را فی‌نفسه به‌عنوان عامل مخالف منافع ملی در حیطه سیاست خارجی نمی‌دانند، بلکه از آن به‌عنوان یکی از ابزارهای سیاست خارجی استفاده می‌کنند و به‌همین دلیل است که بسیاری آن را دولت‌گرایی لیبرالیسم تلقی می‌کنند (Kristol, 2002: 11).

از زمان تأسیس نظام جمهوری اسلامی تاکنون، به‌خصوص از زمانی که در دهه هفتاد ثبات در کشور ایجاد شد، به‌طور مداوم مسئله حقوق بشر، موضوعی بوده که انگشت اتهامات غرب را به سمت ایران روانه داشته است. مسئله حقوق بشر قبل از مسئله هسته‌ای و مسئله حمایت از تروریسم و... به‌عنوان یکی از موارد اساسی اتهام به جمهوری اسلامی ایران قلمداد می‌شده است که این اتهام در حال حاضر هم از سوی مقامات کاخ سفید مطرح می‌شود و برای تحت فشار قراردادن ایران در فضای پسابرجام، نقض حقوق بشر یکی از بهانه‌هایی است که مورد استفاده قرار می‌گیرد.

با نگاهی به رفتار کشورهای متحد آمریکا در منطقه غرب آسیا و سکوت کاخ سفید در قبال نقض عینی حقوق بشر در این کشورها و حتی تأیید ضمنی عملکرد آنها از سوی واشنگتن، سیاسی‌بودن به کارگیری این نوع اتهام‌ها علیه ایران، به اثبات می‌رسد. در حالی که در عربستان سعودی و برخی از کشورهای حاشیه جنوبی خلیج فارس، زنان از حق رأی و شرکت در انتخابات محرومند، به دلیل آنکه، رؤسای آن دولت‌ها هم‌پیمان و تأمین‌کننده منافع آمریکا در منطقه هستند، از نقض حقوق بشر در این کشورها خبری نیست. اما در مقابل، ایران که بعد از انقلاب خود، بیش از سی دوره انتخابات مهم و سرنوشت‌ساز را پشت سر گذاشته و تمامی مسئولین مملکتی آن از مقام معظم رهبری تا نمایندگان



مجلس و شوراهای شهر با آرای مردم انتخاب می‌شوند، از سوی کاخ سفید به‌عنوان ناقض حقوق بشر و دولت مستبد اعلام می‌شود و همین دوگانگی است که امام خامنه‌ای (مدظله)، سیاست‌های آمریکا در حقوق بشر را مورد انتقاد قرار داده و بیان می‌نماید: «هر کس دیگری درباره حقوق بشر حرف بزند، امریکایی‌ها حق ندارند درباره حقوق بشر حرف بزنند؛ دولت امریکا بزرگ‌ترین نقض‌کننده حقوق بشر در دنیاست؛ نه [فقط] دیروز، [بلکه] همین امروز، همین حالا. اینها کسانی هستند که رژیم غاصب صهیونیستی به پشتوانه اینها و پشت‌گرمی اینهاست که دارد این همه شرارت در این منطقه می‌کند.» (بیانات رهبر معظم انقلاب، ۱۳۹۲).

کشورهای غربی و در رأس آنها آمریکا می‌کوشند از طریق گزارشات گزارشگر ویژه شورای حقوق بشر یا صدور قطعنامه‌های ضدایرانی در نهادهای حقوق بشری، کماکان فشارهای سیاسی خود علیه جمهوری اسلامی ایران را تداوم ببخشند و از ایران چهره‌ای ضدبشری ترسیم نمایند و از این عامل به‌عنوان اهرم فشاری جهت تحمیل خواسته‌های غیراصولی و سنگین‌نمودن وزنه سیاسی به نفع خود بهره گیرند (قتبری‌نژاد اصفهانی، ۱۳۹۳: ۵۳).

مایکل پوزنر^۱ معاون سابق وزارت خارجه آمریکا در سنای آمریکا گفت: «ما دامنه تلاش‌هایمان را که هدفش به‌چالش‌کشاندن دولت ایران به‌دلیل نقض تأسفاتبار حقوق بشر بود، افزایش دادیم. در میان دیگر برنامه‌ها، ما همکاری بی‌سروصدا با سازمان‌های جامعه مدنی در ایران را ادامه دادیم تا ابزارهایی را که آنها برای توسعه فضای سیاسی و پاسخگوکردن دولت به آن نیاز دارند، در اختیارشان بگذاریم» (Posner, May 11, 2011).

حامی تروریسم

یکی از اتهامات همیشگی امریکایی‌ها به ایران، حمایت از تروریسم است. وزارت خارجه آمریکا در گزارش خود در سال ۲۰۱۵ م. درباره ادعای حمایت ایران از تروریسم عنوان نموده، این کشور فعالیت‌های تروریستی‌اش را در سال ۲۰۱۵ م. نیز ادامه داد. این فعالیت‌ها عبارتند از: حمایت از گروه‌های تروریستی فلسطینی در غزه، حزب‌الله لبنان و گروه‌های مختلفی در عراق و سراسر غرب آسیا. امسال کمک‌های ایران به شبه‌نظامیان شیعه در عراق افزایش یافت. یکی از این گروه‌های شبه‌نظامی، سازمان تروریستی خارجی شناخته شده و در پاسخ به تهاجم دولت اسلامی عراق و شام به عراق شکل گرفته است. ایران به کمک‌ها و حمایت‌های خود از دیگر گروه‌های شبه‌نظامی در منطقه ادامه داده است. ایران همچنین تلاش کرده‌است کمک نظامی و تسلیحاتی در اختیار گروه‌های

تروریست فلسطینی در غزه قرار دهد (United States Department of State, 2015: 285)
286-).

براین اساس، محور چالش منطقه‌ای ایران و آمریکا بر سر این موضوع است که ایران در چارچوب بنیان‌های هویتی و منافع ملی و مصالح اسلامی، حزب‌الله، جهاد اسلامی و حماس را جنبش‌هایی می‌داند که بر سر تعیین سرنوشت خود حرکت می‌کنند و دفاع از آنها را امری مناسب می‌پندارد. در طرف مقابل آمریکا آنها را جنبش‌هایی تروریستی قلمداد می‌کند که حمایت ایران به‌منابه حمایت از تروریسم تلقی شده و روند صلح را مختل میکند. حمایت از رژیم صهیونیستی در اساس این مناقشه، مؤثر است (رستمی و غلامی حسن‌آبادی، ۱۳۹۵: ۲۲۱).

بعد از اینکه ترامپ، ایران را به حمایت از تروریسم متهم کرد، فرید زکریا^۱ روزنامه‌نگار و تحلیلگر سیاسی در گزارشی در واشنگتن‌پست نوشت؛ ترامپ در زمان سفر خود به عربستان سعودی در مورد تروریسم اشاره‌ای به میزبان خود نکرد، بلکه در مورد ایران صحبت کرد. آنچه واضح است این است که اگر بخواهیم ایران را منبع ایجاد تروریست در منطقه بدانیم، امری غیرمنطقی بوده و دقیق نیست. بنابر آمارهای منتشرشده از تحلیل‌های مرکز اطلاعات تروریسم جهانی، بیش از ۹۴ درصد از تلفات ایجادشده به دست تروریست‌ها از سال ۲۰۰۱م توسط گروه‌هایی مثل داعش، القاعده و دیگر گروه‌های تروریستی است. ایران اکنون در حال مبارزه با این گروه‌های تروریستی است و اصلاً از آنها حمایت نمی‌کند. ایشان در این گزارش تأکید می‌کند که تقریباً هر حمله تروریستی در کشورهای غربی، ارتباطی با عربستان سعودی دارد و هیچ‌یک از آنها با ایران مرتبط نبوده است. در واقع می‌توان گفت که ترامپ سیاست عربستان را در قبال تروریسم پذیرفته است؛ سیاستی که همه تقصیرها را در این باره متوجه ایران می‌کند (Zakaria, 2017).

هدف آمریکا از بهراه انداختن جنگ روانی علیه ایران با موضوعیت تروریسم و حمایت از تروریسم و گروه‌های تروریستی، تحت‌الشعاع قراردادن افکار عمومی جهانیان و کم‌اثر کردن قدرت نفوذ ایران در سطح جهان و در نهایت انزوای آن است که همین امر یکی دیگر از تعارض اصلی بین آمریکا و ایران است که البته تعارض اصلی درباره تروریسم بین ایران و آمریکا در بیانات امام خامنه‌ای (مدظله) کاملاً روشن است که در این خصوص بیان می‌نمایند: «ایران اسلامی را در تبلیغات جهانی خود مورد تهمت قرار می‌دهند و می‌گویند از تروریسم حمایت می‌کند، یا تروریست‌ها را پناه می‌دهد. این یک دروغ بی‌شرمانه و بسیار وقاحت‌آمیز است. اگر منظور از تروریست کسی است که برای اغراض خود، جان بی‌گناهان



را هدف قرار می‌دهد، پس امروز بزرگ‌ترین تروریست‌ها زیر دامن آمریکا فعالیت می‌کنند. ایران را به تروریسم متهم می‌کنند! ایران طرف‌دار تروریست‌ها نیست، به هیچ تروریستی هم پناه نمی‌دهد و نداده است؛ اما جمهوری اسلامی معتقد است در سرتاسر دنیای اسلام، میلیون‌ها جوان و انسان آزاده، لبریز از کینه و نفرتِ ستمگران و اشغال‌گران امریکایی هستند. شما نمی‌توانید اینها را تروریست بدانید. نمی‌توانید اسم میلیون‌ها انسان را در عراق، مصر، عربستان، شمال آفریقا، پاکستان و افغانستان تروریست بگذارید. امروز میلیون‌ها انسان هستند که ظلم نیروهای امریکایی را می‌بینند - چه به افغانستان دیروز و چه به کشور مظلوم عراق امروز - اینها تروریستند؟! مجاهدین فلسطینی که از سرزمین خود دفاع می‌کنند، تروریستند؟! مردم مظلوم فلسطین که هر روز با تانک‌ها و آتش پُرحجم و انبوه نظامیان صهیونیست مواجهند و از خود دفاع می‌کنند، تروریستند؟! جوانان مؤمن لبنانی که درمقابل تهاجم بی‌وقفه اسرائیل ایستادند و با نثار جان خود توانستند صهیونیست‌ها را از لبنان عقب برانند و امروز هم وجود آنها موجب شده است که اسرائیل جرئت نکند به لبنان حمله کند، تروریستند؟! اگر جوانان مؤمن مبارز لبنانی نبودند، اسرائیل برای آمدن تا شهر بیروت هم برای خودش مانعی نمی‌دید؛ کما اینکه آمد. جنوب لبنان سال‌ها در اشغال آنها بود؛ تا بیروت آمدند و آن‌همه فاجعه‌آفرینی کردند که ممکن نیست از یاد کسی برود. جوانان مؤمن لبنانی دست را از آستین درآوردند؛ به بیداری که امام بزرگوار ما به دنیای اسلام داد، لَبّیک گفتند و ایستادند. امروز به‌خاطر وجود این جوانان، اسرائیل جرئت نمی‌کند به لبنان حمله کند، اینها تروریستند؟! تروریست‌ها کسانی هستند که با ملت‌ها در خانه‌های خودشان مقابله و مبارزه می‌کنند.» (بیانات رهبر معظم انقلاب، ۱۳۹۲).

مخالفت با صلح در غرب آسیا

حفظ و توسعه منافع ملی آمریکا در خاورمیانه نیاز به این دارد که رژیم صهیونیستی متحد راهبردی این کشور، به‌عنوان مطمئن‌ترین رژیم و تنها ضامن ارزش‌های غربی در منطقه، همیشه به‌عنوان موضوع اصلی در سیاست خاورمیانه‌ای آمریکا مدنظر قرار گیرد. برنامه‌ها و سیاست‌های بی‌تأثیر آمریکا در تغییر سیاست بین رژیم صهیونیستی و همسایگان دشمن آن نشان می‌دهد که آن کشور تنها به‌دنبال منافع خود بوده و برای حفظ سلطه خود از طریق صلح خاورمیانه تلاش می‌کند (Noormohammadi, 2014: 12). آمریکا یکی از موانع اصلی سازش را موضع‌گیری‌های اعتراضی ایران درقبال این قضیه معرفی می‌کند. واشنگتن مدعی است که تهران با حمایت مالی، سیاسی و معنوی خود از گروه‌های اسلام‌گرای فلسطینی نظیر حماس، جهاد اسلامی و نیز حزب‌الله لبنان از یک‌سو و

درپیش‌گرفتن جهت‌گیری اعتراض‌آمیز در سیاست خارجی خود درقبال روند سازش ازدیگرسو، فرایند صلح را مختل ساخته است. در مقابل ادعاهای امریکا ایران معتقد است تا زمانی که حق طبیعی مردم این مناطق با واگذاری سرزمین‌هایشان به آنها اعاده نشود، منطقه صلح با ثبات را به‌روی خود نخواهد دید و موضع‌گیری‌های یک‌سویه و جانبدارانه واشنگتن در طرفداری از تل‌آویو، خود مانع اساسی برای دستیابی به صلح دائمی در منطقه خواهد بود. به‌طوری که امام خامنه‌ای (مدظله)، امریکا و غرب را عامل اصلی مختل‌کننده صلح در غرب آسیا می‌داند و درباره راه‌حل صلح معتقد است: «راه‌حل مسئله فلسطین، راه‌حل‌های تحمیلی و دروغین نیست. تنها راه‌حل مسئله فلسطین این است که مردم واقعی فلسطین - نه مهاجران غاصب و اشغال‌گر - چه آنهایی که در داخل فلسطین ماندند، چه آنهایی که در بیرون فلسطین هستند، خود نظام حاکم بر کشورشان را تعیین کنند. اگر اتکاء به آراء یک ملت از نظر مدعیان دموکراسی در دنیا حرف راستی است، ملت فلسطین هم یک ملت است و باید تصمیم بگیرد. رژیم غاصبی که امروز در سرزمین فلسطین بر سر کار است، هیچ حقی بر این سرزمین ندارد؛ یک رژیم جعلی، دروغین و ساخته دست قدرت‌های ظالم است. بنابراین، از مردم فلسطین نباید بخواهند این رژیم را به رسمیت بشناسند.» (بیانات رهبر معظم انقلاب، ۱۳۸۱/۳/۱۴).

در کنار ایده‌سازی‌های فوق علیه ایران در نزد افکار عمومی جهان، ترویج ایدئولوژی لیبرال‌دموکراسی ازسوی امریکا را هم می‌توان در ارتباط با مؤلفه مربوط به ایده که رابرت کاکس به آن تأکید دارد، قلمداد کرد.

امریکا به کمک بازوهای رسانه‌ای، تمامی امکانات لازم را برای اینکه به فرهنگ خود صبغه جهانی ببخشد و محصولات فرهنگی را با ظاهری بسیار جذاب روانه خانه‌های مردم سراسر جهان سازد، در اختیار دارد. به‌طور قاطع می‌توان گفت که فرهنگ و ابزارهای اشاعه آن مؤثرترین عامل برای گسترش هژمونی در محیط متحول جهان امروز هستند. بررسی اجمالی محتوای محصولات فرهنگی امریکا از آغاز دهه ۱۹۹۰ تاکنون آشکارا نشان می‌دهد که این قبیل محصولات کاملاً عامدانه و هدفمند و با اغراض خاص سیاسی تولید شده‌اند و ورای کارکرد ظاهری‌شان، درحقیقت حاملان و مبلغان پیام‌های سیاست‌مداران امریکا هستند و مسئولیت سنگین خرید مشروعیت برای هژمونی جهانی امریکا را برعهده دارند (پوراحمدی، ۱۳۹۰: ۱۷۳).

فرهنگ امریکایی خود را برترین فرهنگ می‌داند و درصدد است به شیوه‌ها و ابزارهای مختلف به فرهنگ مسلط جهانی تبدیل شود. اندیشه سلطه‌جویانه فرهنگ امریکایی می‌تواند تأثیر زیانباری بر سایر فرهنگ‌های محلی بگذارد. امریکا در تلاش است برای حفظ



موقعیت هژمونی خود، ارزش‌های همسو و همگن خود را در کشورهای مختلف، به‌ویژه جمهوری اسلامی ایران پدید آورد. امروزه با گسترش روزافزون وسایل ارتباط جمعی (ماهواره، اینترنت و...) زمینه برای انتقال و ترویج هنجارها و ناهنجاری‌های ضدفرهنگی بیشتر شده و جوامع مختلف مورد تاخت‌وتاز هجوم فرهنگی غرب می‌شوند. وجود بیش از سی ایستگاه تلویزیونی ماهواره‌ای خارج از کشور که بیست و چهارساعته علیه ایران برنامه پخش می‌کنند، گواهی بر تأیید این مطلب است. دولت آمریکا بارها برای مقابله با جمهوری اسلامی از طریق تهدیدات نرم‌افزاری بودجه در کنگره خود تصویب کرده است و این جدای از بودجه‌های مخفی است که سالانه هزینه می‌شود.

ارتقای دموکراسی در ایران در قالب سیاست‌های نرم‌افزاری، برنامه‌ای است که از سوی آمریکا مورد تأکید قرار می‌گیرد. در گزارش مرکز تحقیقات کنگره آمریکا در سال ۲۰۱۵ م (۱۳۹۴ ه.ش) با عنوان «ایران، امنیت خلیج (فارس) و سیاست آمریکا» به قلم "کنث کاتزمن"^۱، به برخی از بودجه‌های «ارتقای دموکراسی برای ایران» از سال ۲۰۰۴ تاکنون پرداخته که نشان می‌دهد بیش از ۴۰۸ میلیون دلار در این رابطه هزینه شده است که بودجه سرویس فارسی صدای آمریکا و رادیو فردا نیز از همین بخش، تأمین می‌شود (Katzman, 2015: 44).

امروزه به یمن پیشرفت ارتباطات و انقلاب الکترونیک، با وجود تعارض ایدئولوژیکی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران و آمریکا، مردم ایران نیز، هدف هژمونی فرهنگی آمریکا می‌باشند. یکی از مهم‌ترین اهدافی که آمریکا در نفوذ فرهنگی دنبال می‌کند، هجمه به تعلقات ایمانی عموم مردم ایران است. سست کردن اعتقادات مردم خصوصاً جوانان، نسبت به ارزش‌های دینی و کم‌رنگ جلوه‌دادن تقوا و ایمان در متن زندگی مردم که مایه اصلی آرامش عمومی جامعه است، از اساسی‌ترین اقدامات آمریکا برای پیاده‌سازی فرهنگ آمریکایی است. غربی‌ها در کنار نفوذ فرهنگی در رسانه‌های خود به دنبال تداعی این موضوع هستند که ظاهر اسلامی جامعه ایران تحت تأثیر تبدیل‌شدن جوانان لیبرال به اکثریت، آهسته‌آهسته در حال از بین رفتن است و ادعاهای آنان را که این جوانان "غربی‌شده" یکی از بزرگ‌ترین تهدیدات بلندمدت علیه شکل کنونی حاکمیت دینی در ایران هستند، در خبرهای مختلف می‌توان مشاهده کرد.

قدرت و دیپلماسی اجبار

دومین مؤلفه موردنظر رابرت کاکس برای هژمون، قدرت مادی است. آمریکا دارای قدرت برتر در ابعاد اقتصادی و نظامی بوده و همین امر، زمینه را برای اعمال قدرت در برابر

دیگران فراهم می‌کند. اگرچه قدرت سخت آمریکا علیه ایران در قالب جنگ مستقیم تاکنون عملی نشده و طبیعی است محدودیت‌هایی هم در این زمینه وجود دارد، اما آمریکا تلاش کرده با به‌کارگیری دیپلماسی اجبار جمهوری اسلامی ایران را تحت فشار قرار دهد.

الکساندر جورج که مطرح‌کننده اصلی مفهوم دیپلماسی اجبار است، معتقد است: «منطق دیپلماسی اجبار مبتنی بر این است که چنین دیپلماسی موفق خواهد بود اگر درخواست‌ها از حریف متکی بر تهدید به مجازات برای عدم تمکین باشد و درعین حال، این تهدید آن قدر معتبر و قوی تلقی شود که ترغیب به تمکین نماید (George, 1994: 13). در واقع دیپلماسی اجبار، راهبردی دیپلماتیک با درجه‌ای از اجبار محدود است و در حالتی به اعمال فشار می‌پردازد که به‌جای استفاده از زور برای متوقف کردن رقیب خود، آن را قانع کند تا از اقدام خود منصرف شود و یا عملی را که انجام داده است، بازگرداند. این مهم از طریق تهدید به اعمال مجازات و تنبیه رقیب در صورت نافرمانی وی صورت می‌پذیرد. این تهدیدات نیز باید به اندازه کافی، مؤثر و معتبر باشند که رقیب را قانع سازند که هزینه‌ها و مخاطرات نافرمانی به مراتب بیش از هزینه‌های تبعیت کردن از درخواست‌های قدرت اجبارکننده است (اسدی، ۱۳۸۸: ۱۷۲).

با مطالعه رفتارهای گذشته آمریکا می‌توان از لحاظ گستره، سه نوع استفاده آمریکا از ابزار دیپلماسی اجبار را علیه ایران مشخص کرد:

الف. دیپلماسی اجبارآمیز بلوکی: در فضای دوقطبی جنگ سرد به‌همراهی بلوک غرب علیه عامل تهدیدزا اعمال می‌شده است (در دهه اول انقلاب اسلامی، شکل تعامل آمریکا با ایران بر مبنای دیپلماسی اجبارآمیز بلوکی استوار بود).

ب. دیپلماسی اجبارآمیز یکجانبه: در مواردی که ادعای آمریکا مبنی بر تهدیدزاد بودن کنش‌گری خاص، با مقبولیت همراه نمی‌شود، به‌ناچار به‌صورت یکجانبه به استفاده از ابزار دیپلماسی اجبارآمیز علیه عامل تهدیدزا اقدام می‌کند (روابط ایران و آمریکا در دهه دوم انقلاب بر مبنای دیپلماسی اجبارآمیز یکجانبه قرار داشت. نوع تعاملات ایران و آمریکا در این دهه متأثر از شرایط کلان نظام بین‌الملل پس از فروپاشی شوروی و تمایل آمریکا به شکل‌دهی به نظم هژمونیک جهانی است).

پ. دیپلماسی اجبارآمیز جهانی: زمانی است که آمریکا نه‌تنها موفق به اقناع بلوک غرب به تهدیدزاد بودن کشوری خاص می‌شود، بلکه سعی می‌کند با جهانی جلوه‌دادن آن تهدید، دیپلماسی اجبارآمیز را با پشتوانه رأی شورای امنیت و همراهی دیگر کشورها (حتی رقبا) علیه کشور تهدیدزا به‌کار گیرد (این نوع دیپلماسی اجبارآمیز آمریکا پس از مطرح‌شدن موضوع انرژی هسته‌ای ایران به‌کار گرفته شد که آن کشور تلاش کرد با تهدیدزا نشان دادن



ایران، اجماع جهانی را برای رسیدن به اهداف خود جلب نماید (امینیان، ۱۳۹۱: ۱۲). «تهدید نظامی» و «تحریم اقتصادی» مهم‌ترین پایه‌های دیپلماسی اجبار بوده که در طول دهه‌های گذشته آمریکا استفاده از این دو ابزار را البته با شدت و ضعف آن در زمان‌های مختلف در اولویت اصلی سیاست‌های خود علیه ایران قرار داده است. تهدیدات مداوم استفاده از نیروهای نظامی و نیز اعلام رسمی روی‌میزبودن گزینه اقدام نظامی و امکان حمله نظامی محدود یکی از وجوه دیپلماسی اجبار آمریکا بوده است. حتی این تهدیدات بعد از توافق برجام نیز از سوی کاخ سفید مطرح می‌شد؛ به طوری که جان کری وزیر خارجه اواما بعد از توافق برجام و در پاسخ به منتقدان توافق هسته‌ای گفت: «اگر دیدیم که آنها به سمت آن (برنامه تسلیحاتی)، می‌روند که قطعاً می‌توانیم ببینیم، آن وقت می‌توانیم اگر خواستیم سریعاً به تحریم‌ها بازگردیم یا فوراً به سراغ گزینه نظامی برویم» (Kerry, 2015).

ترامپ اگرچه بعد از روی کار آمدن به صراحت به حمله نظامی علیه ایران اشاره نکرد، اما جایگزین کردن اعضای کابینه و مشاوران خود با افرادی چون جان بولتون که رویکرد سختگیرانه علیه ایران دارد و زمانی انهدام تأسیسات هسته‌ای ایران را به‌عنوان مهم‌ترین راه مقابله با برنامه هسته‌ای ایران می‌دانست، نشان‌دهنده آن است که گزینه حمله نظامی نمی‌تواند از سیاست‌های آمریکا کنار گذاشته شود. ضمن اینکه به نظر می‌رسد اگر شرایط داخلی، منطقه‌ای و جهانی برای حمله نظامی مهیا بود، آمریکا تاکنون بدون معطلی این کار را انجام داده بود و تهدید لفظی به حمله هم به دلیل فراهم نبودن شرایط است.

تحریم اقتصادی یکی دیگر از پایه‌های دیپلماسی اجبار آمریکا علیه جمهوری اسلامی ایران بوده که از ابتدای پیروزی انقلاب اسلامی مورد استفاده قرار گرفته است. با وجود اینکه قرار بود بعد از توافق برجام تحریم‌های اقتصادی رفع شود، ولی نه تنها تحریم‌های اصلی رفع نشد، بلکه در زمان اواما که طرف اصلی توافق برجام بود؛ تحریم‌های ایسا^۱ هم به مدت ۱۰ سال تمدید شد و نشان داد که ابزار تحریم برای فشار به ایران به‌عنوان یک اصل در سیاست خارجی آمریکا بوده و حتی با توافق هم این ابزار کنار گذاشته نمی‌شود.

جاکوب لیو^۲، وزیر سابق خزانه‌داری آمریکا با تصریح به اینکه «آلترناتیوهای تحریم، بدتر هستند» تأکید می‌کند: «من فکر نمی‌کنم هیچ رئیس‌جمهوری این تصمیم را بگیرد که بدون به نتیجه رسیدن ابزارهای دراختیار، از مسئله تحریم فراتر برود». «تحریم‌ها در حال اثرگذاری هستند. ما این وضعیت را در تولید ناخالص داخلی، ارزش ریال، نرخ بیکاری و

تورم در ایران می‌بینیم». وی نهایتاً می‌گوید: «هدف ما، تغییر تصمیم‌گیری‌هاست. برای ایجاد تغییرات باید شاهد تصمیماتی باشیم که در بالاترین سطح اتخاذ شده باشند» (Lew, July1: 2013).

جوزف بایدن^۱، معاون رئیس‌جمهور وقت آمریکا در جمع رهبران یهودی اظهار داشت: «یادتان باشد که من همینجا گفتم و شما می‌توانید قبل از انتخابات [ریاست جمهوری آمریکا] درباره من در این مورد قضاوت کنید که این تحریم‌ها تأثیر ویرانگری بر اقتصاد ایران خواهد گذاشت و آنها را مجبور خواهد کرد حتی شدیدتر از گذشته فکر کنند» (Biden, May8, 2012).

استوارت لوی، معاون امور تروریسم و اطلاعات مالی وزیر دارایی آمریکا، می‌گوید: «تحریم و فشار به خودی خود هدف نیستند. آنها اجزای سازنده اهرم فشار برای راهکار مبتنی بر مذاکره هستند. با انزوای شدید ایران از لحاظ مالی و تجاری و دستمایه قراردادن نقاط ضعف موجود این کشور، می‌توانیم بر محاسبات ایران تأثیر بگذاریم» (لوی، ۲۰۱۰). سوزان مالونی^۲ و ری تکیه^۳، از پژوهشگران برجسته مرکز مطالعات خاورمیانه در مؤسسه بروکینگز و شورای روابط خارجی آمریکا، معتقدند: «سیاست آمریکا درمقابل ایران باید تشدید فشارهای اقتصادی و تحریم مالی و فنی برنامه‌های هسته‌ای آن کشور، تقویت نیروهای مخالف، تأثیرگذاری روی رقابت‌های درونی صاحبان قدرت و محافظت از همسایگان ایران در برابر تهدیدهای آن کشور باشد» (سراج، ۱۳۹۲: ۲۶).

در زمان ترامپ هم تحریم‌های اقتصادی ادامه پیدا کرده و وی با اعلام اینکه برجام توافق بدی برای امریکاست از آن خارج شد و تحریم اقتصادی را به‌عنوان ابزار اصلی در سیاست‌های خود علیه ایران مورد استفاده قرار داده تا بتواند از این طریق امتیازهای دیگری در زمینه‌های دیگر همچون برنامه موشکی و نقش منطقه‌ای ایران دریافت نماید. با وجود درخواست کشورها از دولت ترامپ مبنی بر رفع برخی تحریم‌ها در شرایط فعلی که ایران همچون سایر کشورهای جهان درگیر ویروس کروناست، ولی تاکنون نه‌تنها اقدام خاصی در این زمینه صورت نگرفته، بلکه در همین وضعیت برخی‌ها در ایران به فهرست تحریم‌های آمریکا اضافه شده است.

مشروعیت بخشی فشار علیه ایران از طریق نهادها و کنوانسیون‌های بین‌المللی

در پی جنگ جهانی دوم، آمریکا شبکه‌ای از نهادهای امنیتی و اقتصادی پدید آورد تا چیرگی خودش را تحکیم بخشد. بسیاری از اعضای دستگاه سیاست خارجی آمریکا،

1. Joe Biden
2. Suzan Maloney
3. Ray Takeyh



نهادهای بین‌المللی را تسمه نقاله مهمی برای اعمال قدرت آن کشور می‌دانند. شگفت نیست که در این باره توافق گسترده‌ای وجود دارد که آمریکا باید در اصلاح و روزآمد کردن ساختارهای نهادهای بین‌المللی که خودش پس از جنگ جهانی دوم پدید آورد، پیشتاز باشد. دانشمندان و تحلیل‌گران سیاست خارجی مانند استیون بروکز، ویلیام ولفورث و فرید ذکریا بر این اعتقادند که نهادهای بین‌المللی می‌توانند کمک کنند تا استیلای آمریکا تداوم یابد. به گفته اینان، آمریکا می‌تواند با تقویت نهادهای بین‌المللی نظم چیرگی بنیادی را که پس از جنگ جهانی دوم پدید آورد، همیشگی سازد و بدین ترتیب اطمینان یابد که نظم یادشده پس از پایان یافتن شرایط تک‌قطبی هم دوام خواهد آورد (پارمار و کاکس، ۱۳۹۰: ۱۲۳).

امریکا مهم‌ترین سهامدار و سیاست‌گذار در بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول است. وظیفه ذاتی این دو نهاد کمک به پیشرفت و توسعه اقتصادی کشورها بدون ملاحظات سیاسی است، اما مشاهده می‌شود که سیاست‌های پرداخت وام این دو نهاد تحت تأثیر مسائل مربوط به حکومت خوب و حفاظت از طیف گسترده‌ای از حقوق بشر و تحکیم لیبرال دموکراسی تحت نظارت آمریکا قرار گرفته است (Forysth, 2000: 26).

جاکوب لیو، وزیر خزانه‌داری آمریکا در زمان اوباما، در مصاحبه‌ای که بعد از توافق برجام و در اول آوریل ۲۰۱۶ با شبکه تلویزیونی بلومبرگ داشت، تأکید کرد آمریکا با نهادهای بین‌المللی فراوانی، از جمله صندوق بین‌المللی پول برای تحریم کشورهایی چون ایران همکاری می‌کند. او اظهار داشت «ما با نهادهای بین‌المللی نظیر صندوق بین‌المللی پول همکاری داریم تا تحریم‌ها به خوبی و شکلی مؤثر اعمال شود و جلوی نقل‌وانتقالات مالی به افراد و نهادهای [ایران] که تحت تحریم هستند، گرفته شود» (Lew, 2016).

در همین رابطه، جان هاریگان^۱ استاد اقتصاد و رئیس دپارتمان اقتصاد دانشکده مطالعات آفریقا و آسیای دانشگاه لندن، سیاست‌های اقتصادی بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول در منطقه غرب آسیا را تحت تأثیر منافع سیاسی آمریکا می‌داند. هاریگان تأکید دارد، مطالعات و بررسی‌های وی نشان می‌دهد وام‌هایی که بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول به کشورهای خاورمیانه اعطا می‌کنند، بیشتر از منافع سیاسی سهام‌داران غربی آنها سرچشمه می‌گیرد تا از بحران‌های اقتصادی کشورهای دریافت‌کننده وام‌ها (آجیلی و بهرامی، ۱۳۹۳: ۴۷).

در راهبرد امنیت ملی آمریکا که در سال ۲۰۰۶ م منتشر شده است، نظام جمهوری اسلامی ایران را به‌عنوان مهم‌ترین چالش آمریکا در ابتدای قرن ۲۱ معرفی نموده و تأکید

1. John Harrigan

می‌نماید، امریکا با همکاری اطلاعاتی سایر کشورهای هم‌پیمان خود و نیز استفاده ابزاری از شورای امنیت سعی می‌نماید دولت‌های مخالف سیاست‌های این کشور را منزوی نماید و از دستیابی آنها به فناوری‌های پیشرفته، تحت عنوان سلاح‌های کشتار جمعی و اتمی جلوگیری نماید (The National Security Strategy of The United States of America, August 2006).

برای پی‌بردن به نقش ابزاری سازمان ملل برای امریکا، اظهارات «جان بولتون» سفیر سابق امریکا در سازمان ملل متحد قابل توجه است که در یک اظهار نظر جنجالی در قبال سازمان ملل گفته است: «سازمان ملل متحد در صورتی ارزشمند است که مستقیماً به منافع امریکا خدمت کند و مؤثرترین شورای امنیت آن شورایی است که امریکا تنها عضو دائمی آن باشد» (اسماعیلی، ۱۳۹۵).

استفاده ابزاری از شورای امنیت سازمان ملل متحد در خصوص ایران از زمان جنگ تحمیلی وجود داشته، اما یکی از مهم‌ترین نمونه‌های آن، برنامه هسته‌ای ایران بود که امریکا با نفوذ در آژانس بین‌المللی اتمی و شورای امنیت، مسیر پرونده هسته‌ای ایران را از جنبه حقوقی و فنی که در آژانس مورد بررسی قرار می‌گرفت، با سیاسی و امنیتی کردن آن به شورای امنیت ملی برد و در آنجا تمام تلاش خود را برای متقاعد کردن سایر اعضا برای صدور قطعنامه‌های تحریمی علیه ایران کرد. صدور قطعنامه‌هایی که با فشار امریکا صورت گرفت، مورد نقد مدیر کل وقت آژانس بین‌المللی انرژی اتمی هم قرار گرفت و وی بعضی از قطعنامه‌ها را فاقد منطق و مشکوک می‌دانست و نسبت به مشروعیت آن تردید داشت (کلینتون، ۱۳۹۴: ۶۳۱) و حتی در گامی فراتر، وی به اعتبار یک شخصیت و حقوقدان معتبر بین‌المللی، قطعنامه ۱۶۹۶ شورای امنیت را استفاده اشتباه از اختیار و قدرت شورا - سوءاستفاده از اختیارات - طبق فصل هفتم منشور دانست (افتخار جهرمی و حاجیانی، ۱۳۹۱: ۱۶۷).

در کنار استفاده ابزاری از نهادهای بین‌المللی، تلاش امریکا برای وارد کردن ایران به برخی کنوانسیون‌های بین‌المللی در راستای تحت فشار قراردادن آن ارزیابی می‌گردد، اگرچه شاید عضویت در این کنوانسیون‌ها منفعی هم داشته باشد، اما تحت فشار قراردادن کشورها برای عضویت در آنها اهمیت ابزاری بودن آنها را نشان می‌دهد. امام خامنه‌ای (مدظله) در دیدار با نمایندگان مجلس در خصوص این قبیل کنوانسیون‌ها بیان داشتند: «این معاهدات ابتدا در اتاق‌های فکر قدرت‌های بزرگ و برای تأمین منافع و مصالح آنها پخت‌وپز می‌شود و سپس با پیوستن دولت‌های همسو یا دنباله‌رو یا مرعوب، شکل به ظاهر بین‌المللی می‌گیرد؛ به‌گونه‌ای که اگر کشور مستقلی مانند ایران، آنها را قبول نکند، او را مورد هجوم شدید قرار



می‌دهند که مثلاً ۱۵۰ کشور پذیرفته‌اند، شما چطور آن را رد می‌کنید؟ البته ممکن است برخی معاهدات بین‌المللی خوب باشد، اما هیچ ضرورتی ندارد با استناد به این مفاد به کنوانسیون‌هایی بیبوندیم که از عمق اهداف آنها آگاه نیستیم یا می‌دانیم که مشکلاتی دارند» (بیانات رهبر معظم انقلاب، خرداد ماه ۱۳۹۷).

نتیجه‌گیری

امریکا بعد از جنگ سرد خود را به‌عنوان یک هژمون مطرح کرده و تلاش می‌نماید از این موضع در نظام بین‌الملل رفتار نماید که این امر خوشایند برخی از قدرت‌های جهانی و منطقه‌ای نیست. یکی از قدرت‌های منطقه‌ای، جمهوری اسلامی ایران است که با پیروزی انقلاب اسلامی گفتمان سیاسی ضداستکباری را مطرح کرده است. بنابراین، از یک سو رویکردی هژمونیک محور، خواهان تحمیل سلطه است و از سوی دیگر رهیافتی استقلال‌طلب ضداستکباری، درصدد برقراری چندجانبه‌گرایی است. در اینجاست که رویکرد امریکایی طرفدار ارتقای وضع موجود، به نفع قدرت هژمون با رهیافت ایرانی انقلابی خواهان تغییر وضع موجود، در تراحم قرار می‌گیرد و تعارض ایده‌ها بین دو بازیگر نیز به تقابل اراده آنان در عرصه منفعت و قدرت برای تأثیر گذاری بر تحولات منطقه‌ای و بین‌المللی منجر می‌شود.

در این مقاله تلاش شد در قالب نظریه نئوگرامشی که تأکید زیادی بر مقوله هژمون در نظام بین‌الملل دارد، سیاست‌های امریکا

علیه جمهوری اسلامی ایران مورد تحلیل قرار گیرد که در این رویکرد آرا و نظرات رابرت کاکس، مهم‌ترین نظریه‌پرداز نئوگرامشی‌ها، بیشتر مورد تأکید و استفاده قرار گرفت. باتوجه به اینکه کاکس سه مؤلفه قدرت، ایده و نهاد را به‌عنوان اصلی‌ترین عنصر برای نظم هژمونیک مورد توجه قرار داده است، با به‌عاریت‌گرفتن این سه مؤلفه از نظرات ایشان در این مقاله سعی شد سیاست‌های تعارضی امریکا علیه جمهوری اسلامی ایران از این‌منظر تبیین شود. در مؤلفه قدرت، دیپلماسی اجبار مهم‌ترین سیاست امریکا علیه ایران بوده است که در قالب تحریم اقتصادی و تهدید نظامی طی دهه‌های اخیر مطرح شده است. در مؤلفه ایده، مهم‌ترین سیاست امریکا علیه جمهوری اسلامی ایران ایده‌سازی با هدف مشروعیت‌زدایی از ایران بوده است. امریکا در طول دهه‌های گذشته با نسبت‌دادن برخی عناوین به جمهوری اسلامی ایران و تأکید بر آنها در رسانه‌های در اختیار خود که دارای ابعاد جهانی است، نوعی ایده‌سازی را علیه ایران در نزد افکار عمومی جهان شکل داده است، به‌گونه‌ای که با عنوان شدن نام ایران، این عناوین غیرواقعی در ذهن مخاطب تداعی

می‌شود. غیرصلح‌آمیزخواندن برنامه هسته‌ای ایران، نقض حقوق بشر، حامی تروریسم و مخالفت با روند صلح در غرب آسیا، ایده‌هایی است که دائماً بر آن تأکید می‌شود تا با بهانه‌قراردادن آنها فشارها بر ایران مضاعف شود. در مؤلفه نهاد، مشروعیت‌بخشی فشار از طریق نهادها و کنوانسیون‌های بین‌المللی مورد توجه آن کشور بوده است که تلاش نموده از نهادهای بین‌المللی به‌عنوان ابزاری برای تحقق سیاست‌های خود علیه جمهوری اسلامی ایران استفاده نماید که طرح موضوع هسته‌ای ایران در شورای امنیت سازمان ملل و تصویب چندین قطعنامه تحریمی یکی از مهم‌ترین این اقدامات بوده است که این روند در دوره ترامپ هم مورد توجه قرار گرفت و برای بازگرداندن تحریم‌های بین‌المللی تلاش‌هایی صورت گرفت که البته با موفقیت همراه نبود و می‌توان گفت تازمانی که جمهوری اسلامی ایران بر سیاست‌های استقلال‌طلبانه خود ادامه دهد، تهدیدات امریکا در قالب سه مؤلفه‌ای که مورد تأکید قرار گرفت، پیگیری خواهد شد که سیاست‌های مقابله‌ای متناسب با تهدیدات باید از سوی جمهوری اسلامی ایران در دستور کار قرار گیرد که پیشنهادهای زیر در این خصوص می‌تواند مؤثر باشد:

۱. نقش و جایگاه بین‌المللی یک کشور موضوعی است که باید نخبگان و رهبران سیاسی و اجتماعی آن کشور نسبت به آن برداشت همگون و یکسانی داشته باشند. در داخل کشور دو دیدگاه وجود دارد تمایل به تعامل با امریکا و مخالف امریکا، با این نگاه متفاوت نمی‌توان اهداف و منافع ملی را تبیین و اجرا کرد.
۲. جمهوری اسلامی ایران در مناسبات خود با امریکا، زمانی می‌تواند موفق باشد که در کنار تأکید بر ارزش‌های عقیدتی، فکری و فرهنگی خود از ظرفیت‌های سخت و خصوصاً از توانمندی‌های اقتصادی بالایی برخوردار باشد. تکیه صرف بر قدرت نرم بدون پشتوانه مادی و قدرت سخت نمی‌تواند ضامن خوبی برای مقاومت و مقابله با قدرت هژمونی امریکا باشد.
۳. در نظام بین‌المللی مبتنی بر هرج‌ومرج، تجربه نشان داده است که بدون قدرت نظامی، کشورها مصون از تعرض دیگران نیستند. بنابراین تقویت بنیه نظامی کشور در بعد بازدارندگی امری ضروری است.
۴. وحدت و انسجام ملی باید تقویت شود که در این خصوص احزاب و گروه‌های سیاسی با ترجیح‌دادن منافع ملی به منافع حزبی و جناحی می‌توانند نقش بسزایی داشته باشند.
۵. اتحاد و ائتلاف با قدرت‌های منطقه‌ای و جهانی همچون چین و روسیه که مخالف یکجانبه‌گرایی امریکا هستند، باید مورد توجه قرار گیرد. این دو کشور، اصلی‌ترین چالش‌های هژمونی امریکا بوده و با افزایش توانائی‌هایشان، ظرفیت و خواست بیشتری برای به‌چالش کشیدن نظم موجود و اتخاذ رویکرد چندجانبه‌گرایی دارند.



- آجیلی، هادی و بهرامی، سمیه (۱۳۹۳). جایگاه نهادهای مالی بین‌المللی در تثبیت و تداوم هژمونی ایالات‌متحده، **پژوهش‌های سیاسی**، ش ۱۰: ۵۹ - ۲۹.
- اسدی، ناصر (۱۳۸۸)، دیپلماسی اجبار: بررسی سیاست ایالات‌متحده آمریکا درقبال عراق (۲۰۰۳ - ۱۹۹۰)، **فصلنامه روابط خارجی**، سال اول، ش سوم: ۲۰۰ - ۱۶۹.
- اسماعیلی، بنفشه (۱۳۹۵/۰۳/۱۶)، سایه سنگین واشنگتن بر تصمیمات سازمان ملل، **خبرگزاری مهر**، قابل دسترسی در: www.mehrnews.com/news/3676602
- افتخار جهرمی، گودرز و حاجیانی، علی (۱۳۹۵)، دیپلماسی هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران و نظارت‌پذیری شورای امنیت، **فصلنامه سیاست جهانی**، دوره پنجم، ش سوم: ۱۸۳ - ۱۶۱.
- امینی، آرمین (۱۳۸۵)، دکترین راهبردی - امنیتی ایالات‌متحده آمریکا پس از ۱۱ سپتامبر، **فصلنامه علمی - پژوهشی علوم سیاسی**، دانشگاه آزاد اسلامی کرج، زمستان: ۱۵۶ - ۱۱۱.
- امینیان، بهادر و دیگران (۱۳۹۱)، تحلیل تئوریک جایگاه انواع دیپلماسی اجبارآمیز در سیاست خارجی آمریکا درقبال ایران (براساس تئوری سازه‌نگاری)، **فصلنامه پژوهشنامه علوم سیاسی**، ش هشتم، ش اول: ۳۸ - ۷.
- بیابان‌نورد، علی‌رضا (۱۳۸۴)، دورنمای ۲۷ سال عملیات روانی آمریکا علیه ایران؛ از انقلاب تا پرونده هسته‌ای، **فصلنامه عملیات روانی**، ش سوم، ش دهم، پاییز: ۱۵۴ - ۲۱۶.
- بیانات رهبر انقلاب اسلامی در سالگرد ارتحال حضرت امام خمینی (ره)، ۱۳۸۱/۰۳/۱۴.
- بیانات رهبر انقلاب اسلامی در دیدار با مردم قم در تاریخ ۱۳۹۲/۱۰/۱۹.
- بیانات رهبر انقلاب اسلامی در دیدار با نمایندگان مجلس در تاریخ ۱۳۹۷/۳/۳۰.
- بلیس، جان و استیو، اسمیت (۱۳۸۳)، **جهانی‌شدن سیاست: روابط بین‌الملل در عصر نوین**، تهران، چاپ اول، مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر.
- پارمار، ایندرجیت و کاکس، مایکل (۱۳۹۰)، **قدرت نرم و سیاست خارجی ایالات‌متحده**، ترجمه علی‌رضا طیب، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- پوراحمدی، حسین و سعیدی، روح‌الامین (۱۳۹۰)، رابطه فرهنگ و هژمونی در عرصه جهانی: رویکردی گرامشینیستی، **فصلنامه رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی**، ش ۲۸: ۱۸۰ - ۱۴۳.
- جمعی از نویسندگان (۱۳۸۹)، **سیاست خارجی آمریکا درقبال جمهوری اسلامی ایران**، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- خبرگزاری مهر (۱۳۹۷/۰۳/۱۹)، اعترافات مهم آمریکا درباره FATF تکمیل پازل تحریم‌های بانکی ایران، قابل دسترسی در: www.mehrnews.com/news/4315841
- سراج، رضا و اخوان، محمدجواد (۱۳۹۲)، بررسی اهداف، رهیافت‌ها و عرصه‌های کارکردی جنگ نرم علیه جمهوری اسلامی ایران، **فصلنامه آفاق امنیت**، ش ۱۸: ۳۴ - ۵.



- رستمی، فرزاد و حسن‌آبادی غلامی، مسلم (۱۳۹۵)، علل تداوم مناقشه ایران و امریکا پس از توافق هسته‌ای، **فصلنامه سیاست جهانی**، دوره پنجم، ش ۲: ۲۴۲ - ۲۰۹.
- دهقانی فیروز آبادی، سیدجلال (۱۳۹۰)، تبارشناسی منازعه ایران و امریکا»، ایران دیپلماسی، در: www.irdiplomacy.ir/fa/page/17876
- قنبری‌نژاد اصفهانی، حمیدرضا (۱۳۹۳)، ایران چگونه ناقض حقوق بشر شد؟، **اندیشنامه آفاق جهان (۱)**، اندیشکده برهان، آذرماه.
- قهرمان‌پور، رحمان (۱۳۹۱)، ایران و امریکا؛ ضرورت مواجهه با سناریوی برخورد بزرگ، **برداشت اول**، س سوم، ش ۲۱.
- کلینتون، هیلاری (۱۳۹۴)، **گزینه‌های دشوار**، ترجمه علی‌اکبر عبدالرشیدی، تهران: انتشارات اطلاعات.
- گریفیتس، مارتین (۱۳۸۸)، **دانشنامه روابط بین‌الملل و سیاست جهان**، ترجمه علی‌رضا طیب، تهران: نشر نی، چ اول.
- لوی، استوارت (۲۰۱۰)، وبگاه فارسی وزارت خارجه امریکا: www.preprod.iipdigital.getusinfo.com/st/persian/texttrans/20100
- محمدی، منوچهر (۱۳۸۶)، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران: اصول و مسائل، تهران، نشر دادگستر.
- Biden, Joseph (May 8, 2012), "Remarks by the Vice President to the Rabbinical Assembly Leadership"; White House, Available at: <http://www.whitehouse.gov/the-press-office/2012/05/08/remarks-vice-president-rabbinical-assembly-leadership>
- Bieler, Andreas and Adam David Morton, (2001), "The Gordian Knot of Agency-Structure in International Relations: A Neo-Gramscian Perspective" *European Journal of International Relations*, NO.7.
- Cox, Robert (1981), "Social forces, states and world orders: beyond international relations theory", *Millennium: Journal of International Studies* , N.10.
- Cox, Robert (1996) 'with Timothy Sinclair, *Approaches toward Order*', Cambridge University Press.
- Forysth, David P. (2000), *Human Rights and Comparative Foreign Policy Foundations of Peace*, Paris: United Nations University.
- George, Alexander (1994), *Theory and Practice*, in Alexander L. George and William E. Simons, eds., *The Limits of Coercive Diplomacy*, 2nd edition. Boulder, CO: Westview Press.
- Katzman, Kenneth (2015), *Iran, Gulf Security, and U.S. Policy*, Congressional Research Service



-Kerry, Jhon (2015), Iran must disclose military nuclear activity, at:<http://www.pbs.org/newshour/bb/iran-must-disclose-past-nuclear-military-activities-final-deal-says-kerry/>

-Kristol,Wiliam,(2002),"Regime change in Iran",weekly standard at:[www.Weeklystandard.com/Monday, 5 August](http://www.Weeklystandard.com/Monday,5August)

-Lew, Jacob (June 30, 2013), "Conversation with ASPEN Ideas Festival 2013", The ASPEN Institute,<http://www.aspenideas.org/sites/default/files/images/AIF-Pages/In-Conversation-with-Jacob-Lew.pdf>

-Lew,jack(2016),Interview with Blombering, access in: <https://www.bloomberg.com/news/videos/2016-03-30/treasury-secretary-charlie-rose>

-Noormohammadi, Javad, (2014)" Investigating the reasons for the divergence in relation between Iran and America after the Islamic revolution in Iran "Kuwait Chapter of Arabian Journal of Business and Management Review Vol. 3, No.9; May.

-obama. barak (2007) " Renewing American Leadership" Foreign Affairs. Vol 86 . No 4 July/August

-Rogers, Paul (2015), The United States and Iran: A Complex Relationship, Oxford Research Group.

-Posner, Michal (2011)," Statement before the Senate Foreign Relation Committee, Subcommittee on Near Eastern and South and Central Asian Affairs on Human Rights and Democratic Reform in Iran," SU Department of State, May 11, at: [http:// www.state.gov/j/drl/rls/rm/2011/163123.htm](http://www.state.gov/j/drl/rls/rm/2011/163123.htm).

-The National Security Strategy of The United States of America,August 2006

-United States Department of State (2015), Country Reports on Terrorism 2014.

-Zakaria. Fareed (2017),How Saudi Arabia played Donald Trump, 25 may at: https://www.washingtonpost.com/.../d0932702-4184-11e7-8c25-44d09ff5a4a8_story

-www.mehrnews.com/news/4315841/